

عدالت در منظومه اندیشه‌ای امام خمینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲

سیدعلی قادری*



عدالت در منظومه اندیشه‌ای امام خمینی

عدالت از کانونی‌ترین آموزه‌های اسلامی است که در اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی امام خمینی نیز بازتاب بسیاری یافته است. از نظر آن فقید، عدالت نه تنها از اوصاف صاحب‌منصبان در مدنیت دینی به شمار می‌آید، بلکه غایت و معیار دینی بودن یک دولت نیز شمرده می‌شود. باین‌همه، عدالت همانند برخی از مفاهیم اجتماعی، معانی متعددی دارد که باید از منظرهای گوناگون فقهی، فلسفی، اخلاقی و سیاسی به تحلیل آن پرداخت و نسبت آن را با دیگر مفاهیم هم‌خانواده بررسی کرد تا سرشت آن برجسته‌تر شود. در واقع، تحلیل ساختار زبانی و مفهوم‌شناسی عدالت، نیازمند بررسی گسترده‌ای در آثار مکتوب امام خمینی است که چنین رسالتی برعهده این مقاله نهاده شده است.

کلیدواژگان: عدالت، امام خمینی، انصاف، مساوات، اندیشه سیاسی.



۱. مقدمه

اعتقاد به عدالت خداوند، یکی از اصول مذهب تشییع است و باور به تحقق عدالت در جوامع جهانی آخرالزمانی، یکی از اهداف عالی وجود هادی و منجی در عالم اسلام به شمار می‌آید. همچنین، عادل بودن جزو آن دسته از ویژگی‌هاست که باید داشت تا بتوان قضاوت کرد، در دادگاه شهادت داد، اقامه جماعت نمود، یا مرجعی را که دارنده آن است، برگزید و آن‌گاه می‌توان مسئولیت رهبری ملتی را به کسی سپرد که عدالت در رفتار و گفتارش ملکه باشد. امام خمینی درباره این مطالب که باور غالب میان شیعیان است، فرموده است:

اسلام خدایش عادل است، پیغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضی‌اش هم معتبر است که عادل باشد، فقیهش هم معتبر است که عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است که عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه‌اش هم باید عادل باشد، از ذات مقدس کبریا گرفته تا آن آخر، زمامدار باید عادل باشد، وُلّاتشان هم باید عادل باشند. این وُلّاتی که در اسلام می‌فرستادند، والی‌هایی که می‌فرستادند به این طرف و آن طرف، امام جماعتشان هم بود، باید عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بین زمامداران نباشد، این مفاسدی است که دارید می‌بینید... (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۰۴).

از این مطالب به دست می‌آید که در اندیشه امام خمینی، علت اصلی یا دست‌کم یکی از علت‌های مهم فساد در جوامع گوناگون، وجود زمامدارانی است که عادل نیستند، ولی اینکه «عدالت چیست و فرد عادل چه ویژگی‌هایی دارد؟» پرسشی است که همواره مورد توجه بسیاری بوده است.

در پاسخ به این پرسش‌ها از منظر امام خمینی به نظر می‌رسد معرفت به اندیشه ایشان در موضوع عدالت، نیازمند شناخت شش نوع تحقیق زیر است:

۱. جست‌وجو در آثار مکتوب (مستقیم و انتزاعی) ایشان؛
۲. بررسی سیره و نحوه سلوک فردی و اجتماعی ایشان؛
۳. مقایسه میان آثار و سیره ایشان؛
۴. مقایسه حاصل موارد فوق با نظر اندیشمندی دیگر (اعم از مسلمان و غیرمسلمان)؛
۵. بررسی رابطه عدالت با دیگر مفاهیمی که جزو مهم‌ترین اندیشه‌های ایشان تلقی می‌شود؛



۶. بررسی نتایج عملی آن در وجدان و عملکرد عمومی جوامع گوناگون. نظر به آنکه در یک مقاله احتمال پرداختن به موارد فوق حتی به‌اجمال هم وجود ندارد، تنها به مورد اول، آن هم در حد اشاره بسنده خواهیم کرد.^۱

۲. واژه‌های مرتبط با مفهوم عدالت در آثار امام خمینی

در آثار امام از ریشه «عدل» و مصدر «عدالت» با ضمائر و اضافات آن ۲۲۷۸ بار در ۷۴ واژه مختلف استفاده شده است. همچنین ریشه «قسط» ۴۲ بار در ۶ حالت وجود دارد. ضمن آنکه از مصدر «داد» که حامل بخشی از مفهوم عدل است، ۳۹ واژه در آثار امام دیده می‌شود. «تساوی» و «مساوات» که گاه مترادف با معنای عدالت به کار می‌رود و گاه تساوی خلاف عدالت تلقی شده نیز در آثار امام خمینی ۳۰۶ بار در ۱۳ نوع واژه به کار رفته که تعدادی از آنها در معنای عدالت اصطلاحی است. برای نمونه، شش روز پس از پیروزی انقلاب، امام چنین درخواستی از قشرهای مختلف مردم داشت:

لازم است مساوات و برابری اسلامی را کاملاً در نظر گرفته، نسبت به طلب‌هایی که به صورت چک و یا سفته و یا هر نوع دیگر دارند، مراعات لازم را بنمایند و به بدهکاران مهلت کافی بدهند و از فشار آوردن به کسبه‌ای که به خاطر اعتصابات طولانی متضرر شده‌اند، خودداری کنند و به آنان مهلت داده شود که بتوانند به‌طوری که فشار بر آنها وارد نشود، بدهکاری‌های خود را بدهند. من از تجار و بازرگانان انتظار دارم این امر انسانی و اسلامی را توجه نموده و عمل نمایند (همان، ج ۶، ص ۱۷۰-۱۷۱).

افزون بر این موارد، از ریشه «نصف» بیش از ۲۰۰۰ بار در آثار امام استفاده شده که تعداد ۱۳۷ بار آن واژه‌هایی مانند «انصاف» و «منصف» است که از جهاتی با برخی مفاهیم مندرج در مفهوم «عدل» نزدیکی دارد. برای نمونه، انصاف در این عبارات با عدل هم‌معناست:

باید کوشش کنید تا طرز حکومت اسلام و رفتار حکام اسلامی را با ملت‌های مسلمان به اطلاع دنیا برسانید تا زمینه فراهم شود که حکومت عدل و انصاف به‌جای این حکومت‌های استعمارزده که اساس آن بر ظلم و چپاولی است، برقرار شود (همان، ج ۲، ص ۳۴۶).

۱. در این مقاله، لوح فشرده آثار امام محصول مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به‌عنوان اصلی‌ترین منبع مورد استفاده قرار گرفته که در آن دیوان و کتاب کشف/سرار وجود ندارد.



«برابر» و «برابری» و ضمائر متصل به آنها، مصادر دیگری است که ۴۸۲ بار در شش حالت^۱ در آثار امام دیده می‌شود که در برخی موارد به معنای تقابل، در بعضی موارد مترادف با برادری و در پاره‌ای موارد هم‌معنا با عدالت اجتماعی و اقتصادی به کار رفته است. برای نمونه، در عبارت‌های زیر که برابر و برابری به کار رفته، اولی معنای رودررو و تقابل را تداعی می‌کند و دومی و سومی به معنای عدالت اجتماعی است:

انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست و بنابراین بنا، انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در «برابر» دیگران که به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند؛ و از این جهت است که مبارزات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری آغاز می‌شود و نیز از همین اصل اعتقادی توحید، ما الهام می‌گیریم که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند یکسان‌اند. او خالق همه است و همه مخلوق و بنده او هستند. اصل «برابری» انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر، بر معیار و قاعده تقوا و پاکی از انحراف و خطاست؛ بنابراین، با هر چیزی که «برابری» را در جامعه بر هم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد (همان، ج ۵، ص ۳۸۸).

یکسان بودن، میزان، توازن، تراضی، تناسب و احقاق حق، واژه‌های دیگری هستند که امام خمینی به مناسب‌هایی گاه در سیاق کلام در معنای عدالت به کار برده است. در آثار امام برخی واژه‌هایی دیده می‌شود که ظاهراً با عدالت مترادف نیستند، ولی به دلالت التزام و تضمن یا بیان جنس و یا به استعاره و کنایه مفاهیمی از عدالت را تداعی می‌کنند؛ مفاهیمی همچون عدم افراط و تفریط، عدم تندروی و کندروی، ترازو، تقوا، خویشتن‌داری، اعمال شایسته، اعمال صالح و مراقبه. در برابر این مفاهیم، مفاهیم ضد آنها نیز مانند ظلم و ظلمت ۲۳۶۱ بار، ستم ۹۲۰ بار، جور ۱۰۵۷ بار، بیداد ۲۱ بار^۲، بی‌انصافی ۱۸ بار، بی‌عدالتی ۱۶ بار و تبعیض ۱۶ بار در آثار امام دیده می‌شود. به هر روی، چنانچه پاراگراف‌هایی از سخنان امام را که در آنها عدالت و مفاهیم هم‌معنا با آن و نیز مجموعه مفاهیم ضد آن آمده است، استخراج کنیم، بالغ بر هزار و پانصد صفحه یا حدود چهارصد و

۱. برابر ۴۴۶ بار، برابرش ۲ بار، برابرشان ۱ بار، برابرند ۳ بار، برابری ۳۱ بار، برابریم ۱ بار.

۲. واژه بیداد در آثار امام چهار بار نیز مترادف با «داد و فریاد» به کار رفته است.

پنجاه هزار کلمه خواهد شد.

با توجه به چنین کثرتی، نظر به آنکه بررسی تفصیلی موارد پیش گفته در یک مقاله محتمل نیست، در این مجال تنها به تعریف‌ها و برداشت‌های اجمالی از واژه عدالت، در رشته‌های گوناگونی که امام در آنها تخصص داشته است، بسنده می‌کنیم و از مترادف‌های آن چشم می‌پوشیم.

۳. تعاریف امام خمینی از عدالت

الف) تعریف فقهی

امام خمینی در فلسفه، اخلاق و سیاست از عدالت تعریف‌هایی عرضه داشته و به روش فقهی نیز در *تحریرالوسیله* به طور مستقیم آن را چنین تعریف کرده است: «(مسئله ۲۸): العدالة عبارة عن ملكة راسخة باعثة على ملازمة التقوى؛ من ترك المحرمات و فعل الواجبات» (امام خمینی، ۱۳۶۶، ص ۱۳). در این تعریف عدالت را ملکه راسخی دانسته که با تقوا همراه است و موجب ترک گناه و عمل به واجبات می‌شود. ایشان زایل شدن این نوع عدالت را در مسئله بعدی بیان کرده است: «(مسئله ۲۹): تزول صفة العدالة - حكماً - بارتكاب الكبائر أو الإصرار على الصغائر، بل بارتكاب الصغائر على الأحوط، و تعود بالتوبة إذا كانت الملكة المذكورة باقية» (همان).

بسیاری از فقها تعریف فقهی عدالت را به طور مستقیم ارائه نکرده‌اند، ولی برای تمیز فرد عادل از غیرعادل، معمولاً چنین می‌گویند: «عادل کسی است که گناه کبیره نمی‌کند و در گناه صغیره اصرار نمی‌ورزد». براین اساس، عدالت امام جماعت و شهود را در دادگاه‌ها با ملاک فوق می‌سنجند. امام خمینی در مسئله پیش گفته، ارتکاب گناه صغیره را هم بنا بر احتیاط، موجب زایل شدن عدالت می‌داند که البته درباره ولی فقیه، ایشان حتی یک مورد گناه صغیره را هم بر نمی‌تابد (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۳۰۶).

امام در رساله عملیه فارسی نیز یکی از شروط امام جماعت را عادل بودن وی می‌داند، ولی این ملاک را از عدالت، مفروض ذهن مخاطب و بی‌نیاز از تعریف دانسته است. بدیهی است ملاک فقهی فوق برای عادل بودن، به خداوند قابل تسری نیست؛ حال آنکه امام خمینی عادل بودن را در مباحث کلامی و فلسفی، از خداوند تا پایین‌ترین مسئولیت‌های بشری در جامعه شرط می‌داند؛ چنان‌که نمونه‌ای از آن در مقدمه ذکر شد.





امام در کتاب ولایت فقیه که دارای مبانی فقهی و کلامی و البته اثری سیاسی است، ۲۵ بار واژه عدالت،^۱ ۲۹ بار واژه عادل و ۱۸ بار واژه عادلانه را به کار برده است که در بیشتر آنها مفهوم عدالت در هر سه رشته فقهی، کلامی و سیاسی قابل انتزاع است. ضمن آنکه در آن کتاب ۱۲ بار از واژه ظلم در برابر عدالت استفاده شده است. برخی مواردی که امام در کتاب ولایت فقیه ذیل واژه عدالت بیان داشته، عبارت‌اند از:

(۱) به آن دسته از روحانیانی پرداخته است که تحت تأثیر القائنات استعماری، پوشیدن لباس نظامی را خلاف عدالت و مروت می‌دانند:

می‌خواهند ما گرفتار و بیچاره بمانیم؛ فقرای ما در همین بدبختی بمانند و به احکام اسلام، که مسئله فقر و فقرا را حل کرده است، تسلیم نشوند، و آنان و عمالشان در کاخ‌های بزرگ بنشینند، و آن زندگانی مرفه و کذایی را داشته باشند. اینها نقشه‌هایی است که دامنه‌اش حتی به حوزه‌های دینی و علمی رسیده است؛ به طوری که اگر کسی بخواهد راجع به حکومت اسلام و وضع حکومت اسلام صحبتی بکند، باید با تقیه صحبت کند و با مخالفت استعمارزدگان روبه‌رو شود. چنانچه پس از نشر چاپ اول این کتاب، عمال سفارت (سفارت رژیم شاه در عراق) به پاخاسته و حرکات مذبحانه‌ای کردند و خود را بیش از پیش رسوا نمودند. اکنون کار به اینجا رسیده که لباس جندی (سربازی) را جزء خلاف مروت و عدالت می‌دانند؛ در صورتی که ائمه دین ما جندی (سرباز) بودند، سردار بودند، جنگی بودند، در جنگ‌هایی که شرحش را در تاریخ ملاحظه می‌فرمایید، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، آدم می‌کشتند، کشته می‌دادند. امیرالمؤمنین علیه السلام «خود» بر سر مبارک می‌گذاشت و زره بر تن می‌کرد و شمشیر حمایل داشت. حضرت امام حسن علیه السلام و سید الشهداء چنین بودند. بعد هم فرصت ندادند؛ وگرنه حضرت باقر علیه السلام هم این طور می‌بود. حالا مطلب به اینجا رسیده که پوشیدن لباس جندی مضر به عدالت انسان است! و نباید لباس جندی پوشید! و اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم، باید با همین عبا و عمامه تشکیل حکومت دهیم؛ والّا خلاف مروت و عدالت است! اینها موج همان تبلیغاتی است که به اینجا رسیده و ما را

۱. دو مورد آن مقدمه ناشر و دو مورد تیتراژ است و دو مورد نیز در نمایه آمده است و سخن امام نیست. ضمن آنکه در پاراگراف‌هایی این واژه چند بار به کار رفته و نیز در برخی از همان پاراگراف‌ها واژه‌هایی در صفت فاعلی نیز وجود دارد.

به اینجا رسانیده است که حالا محتاجیم زحمت بکشیم تا اثبات کنیم که اسلام هم قواعد حکومتی دارد (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۸-۱۹).

۲) امام دو شرط اصلی برای امامت و خلافت قائل است: یکی دانستن قوانین اسلام و دیگری عدالت. ایشان خود در این زمینه می‌فرماید:

«قانون دانی» و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است. چیزهای دیگر در آن دخالت و ضرورت ندارد. مثلاً علم به چگونگی ملائکه، علم به اینکه صانع تبارک و تعالی دارای چه اوصافی است، هیچ‌یک در موضوع امامت دخالت ندارد. چنان‌که اگر کسی همه علوم طبیعی را بداند و تمام قوای طبیعت را کشف کند، یا موسیقی را خوب بلد باشد، شایستگی خلافت را پیدا نمی‌کند و نه به این وسیله بر کسانی که قانون اسلام را می‌دانند و عادل‌اند نسبت به تصدی حکومت اولویت پیدا می‌کند. آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه ما أَبَاءَنَا درباره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه اولاً باید احکام اسلام را بداند؛ یعنی قانون‌دان باشد و ثانیاً عدالت داشته، از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار باشد (همان، ص ۴۸).

امام دو صفحه بعد شرط علم و عدالت را با عنوان «عالم عادل» برای ولی فقیه هم قائل است و همین دو شرط را برای پذیرش تصدی حکومت کافی می‌داند و در صفحات پایانی کتاب، دوباره این معنا را یادآور می‌شود (همان، ص ۵۰ و ۱۲۳). ضمن آنکه در توضیح آیه «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» عدالت را با این عبارت‌ها معنا می‌کند:

به موجب آیه شریفه، باید هر امری از امور حکومت بر موازین عدالت، یعنی بر مبنای قانون اسلام و حکم شرع باشد. قاضی حکم به باطل نکند؛ یعنی بر مبنای قانون ناروای غیراسلامی حکم صادر نکند و نه آیین دادرسی او و نه قانونی که حکم خود را به آن مستند می‌کند، هیچ‌یک غیراسلامی (باطل) نباشد. برنامه‌ریزان که در مجلس برنامه مثلاً مالی کشور را طرح می‌کنند، بر کشاورزان املاک عمومی خراج به مقدار عادلانه تعیین کنند و طوری نباشد که آنان را بیچاره کنند و سنگینی مالیات باعث از بین رفتن آنان و خرابی املاک و کشاورزی شود. اگر مجریان خواستند احکام قضایی را اجرا کنند و مثلاً حدود را جاری نمایند، از مرز قانون باید تجاوز نکنند؛ یک شلاق بیشتر نزنند و اهانت نمایند (همان، ص ۸۴).



بدین صورت تأکید می‌ورزد:

درست توجه کنید که مطالب این روایت حول دو موضوع دور می‌زند: یکی «علم» و دیگری «عدالت» و این دو را خصلت ضروری «والی» قرار داده است. در عبارت «و لا الجاهل فیصلهم بجهله» روی خصلت «علم» تکیه می‌کند و در سایر عبارات روی «عدالت» به معنای واقعی تأکید می‌نماید. عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت با مردم و معاملات با مردم و دادرسی و قضا و تقسیم درآمد عمومی، مانند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتار کند و طبق برنامه‌ای که برای مالک اشتر و در حقیقت برای همه والیان و حکام تعیین فرموده است، چون بخشنامه‌ای است عمومی که فقها هم اگر والی شدند، بایستی دستورالعمل خویش بدانند (همان، ص ۵۷).

ب) تعریف فلسفی

در کتاب *تقریرات فلسفی*، عدل ۸ بار، عدالت ۳ بار، عدالتی ۱ بار، تعدیل ۱۶ بار و تعادل ۱ بار به کار رفته است. امام در این کتاب برخی تعریف‌ها را که از عدالت در حوزه اخلاق بشری ارائه شده است، یادآور می‌شود و به بیان فلسفی نیز گویا تنها عدالت در حیطة رفتار بشری و انسانی را مورد ملاحظه قرار داده و آن را به تعدیل کردن و نه تعطیل کردن تمایلات به نحوی که به افراط یا تفرط بدل نگردد، تعریف می‌کند. ایشان در عبارت‌های زیر با ذکر مثال بیشترین واژه‌های مرتبط با ریشه عدل را در تعریف عدالت به کار برده است:

برای انسان لازم است که عقل عملی داشته و قوا و آینه طبیعت را «تعدیل» کند و آن را از افراط و تفریط به‌دراورد، و اگر «تعدیل» کرد، چنان می‌شود که گویا قوای طبیعی و شیطانی و حیوانی ندارد؛ زیرا وقتی متضادین «تعادل» کردند، از خاصیت می‌افتند؛ مثل اینکه اگر آب سرد و گرم را به یک اندازه ممزوج کنند، حرارت و برودت «تعدیل» شده و ملایم می‌شود و گویا حرارت و برودت نیستند. اوصافی که مقتضای خود را خواهان هستند نیز چنین هستند. مثلاً شهوت مقتضای خود را می‌خواهد؛ اگرچه عالم خراب شود و هکذا غضب می‌خواهد به مقتضای خود برسد؛ هرچه می‌خواهد بشود. و بالجمله، هریک از اوصاف انسانی از قبیل ذوق، لامسه، باصره، سامعه، غضب و شهوت، مقتضای خود را خواهان است. باید در انسان قوه «عدالتی» باشد که بتواند با آن قوه، اینها را «تعدیل» کند و مشتبهی و لا مُشْتَهَای اینها را جمع نماید... (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۶-۴۶۷).



عدالت، که عبارت از حدّ وسط بین افراط و تفریط و غلو و تقصیر است، از فضایل بزرگ انسانیت است؛ بلکه از فیلسوف عظیم‌الشان، ارسطاطالیس منقول است که: «عدالت جزوی نبود از فضیلت؛ بلکه همه فضیلت‌ها بود و جور - که ضد آن است - جزوی نبود از رذیلت؛ بلکه همه رذیلت‌ها بود» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

۴. عدالت بشری، فضیلت و حصولی است

در پاراگراف پیشین معادل بودن عقل عملی با عدالت قابل انتزاع بود، ضمن آنکه عدالت امری ایجابی و قابل تحصیل فرض شده است؛ یعنی باید آن را کسب کرد. امام در مقصد پنجم کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل که در توضیح عدل و ضد آن جور نگاشته شده، سه فصل را با عناوین «مقصود از عدالت و جور»، «عدالت و جور در کتب اخلاقیه» و «در تحصیل فضیلت عدالت» به این مهم اختصاص داده است. عنوان اخیر دلالتی آشکار بر این معناست که امام خمینی اولاً عدالت را فضیلت می‌داند و ثانیاً آن را قابل تحصیل. شروع این فصل چنین است:

بدان که تعدیل قوای نفسانیه، که غایت کمال انسانی و منتهای سیر کمالی بسته به آن است، بلکه به یک معنا خود آن است، از مهمات امور است که غفلت از آن، خسارت عظیم و خسران و شقاوت غیرقابل جبران است و انسان تا در عالم طبیعت است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل کند و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع کشد و این در اول جوانی بسیار سهل و آسان است؛ زیرا که نور فطرت مقهور نشده و صفای نفس را از دست نرفته و اخلاق فاسده و صفات ناهنجار در نفس رسوخ ننموده... (همو، ۱۳۷۰، ص ۱۵۳-۱۵۴).

گفتنی است در اندیشه امام، فضیلت با اختیار همراه است و چون عدالت فضیلت تلقی شده، با اختیار حاصل‌شدنی است:

سعادت با زور حاصل نشود؛ فضیلت و عمل صالح بدون اختیار، فضیلت نیست و عمل صالح نمی‌باشد؛ و شاید معنای آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» نیز همین باشد (آداب الصلوة، ص ۳۷).

امام در *تقریرات فلسفی* مثال‌های دیگری نیز برای عدالت در حیطة رفتار بشری - که تعدیل تمایلات است - بیان داشته است. از جمله با استمداد از دو حدیث «المؤمن وحدة الجماعة» و «الناس علی دین ملوکهم» تعدیل کردن قوا و به عدالت رساندن آنها را موجب انسان شدن برشمرده، البته عقل نظری را برای چنین تعدیلی لازم دانسته است:





باید نفس بر قوا مستعلی باشد، نه اینکه قوا بر نفس استعلا داشته باشند و این طور نباشد که مقتضیات قوا وقتی موجود شدند و قوا طالب و مایل گردیدند، نفس، مقهور شده و به عقب قوا به مشایعت آنها رود، تا آنجا که کثرت حاصل آید و هر قوه مقتضایی را که طالب است، به آن برسد و نفس در این قوای مختلف و متشتت که همه مستقل شده‌اند، فانی گردد و تابع و مشایع اینها شود و چون مقتضیات آنها مختلف است، تشتت و کثرت و نفاق حاصل آید، بلکه نفس باید بر همه مستعلی باشد و همه مأموم نفس شوند و نفس امام قوا گردد و قوا را از استقلال و قهاریت بیندازد. شاید معنای جمله «المؤمن وحدة الجماعة» این باشد که مؤمن و نفس عادل و امام شود و قوا به مشایعت و مأمومیت او حاضر باشند؛ چون ایمان، صورت و ملکه نفس است؛ لذا طبق ایمان بالله حرکت خواهد کرد و قوا هم تابع او خواهند شد. اینجاست که امام هر اشاره‌ای کرد، مأمومین و تابعین با اشاره و به حکم سلطان انجام وظیفه خواهند کرد و چون سلطان مؤمن و عادل، طبق ایمان حکم خواهد کرد، لذا همه قوا، ایمانی می‌باشند: «الناس علی دین ملوکهم»، و البته انسان وقتی توانست قوا را تعدیل کند و افراط و تفریط را به مقام عدالت بیاورد، انسان می‌شود. همانند جمع حرارت و برودت که «ماء فاتر» حاصل می‌شود و مثل این می‌شود که حرارت و برودت نیست، با اینکه هر دو هست و ماء فاتر، بالنسبة الی الحرارة برودت دارد و بالنسبة الی البرودة حرارت دارد. مثل این است که این قوای حیوانی را ندارد و انسان می‌شود و البته تعدیل بر میزان شرع، محتاج عقل نظری است و با جهالت نمی‌توان تعدیل کرد، و الجاهل إما مُفْرِط (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۷-۴۶۸).

بدیهی است در تعریف توضیحی فوق نیز عدالت کسب‌کردنی دانسته شده است؛ یعنی این‌گونه نیست که افراد از بدو تولد عادل باشند و سپس برخی از عدالت عدول کنند. البته این بیان با فطری بودن عدالت ناهمخوان نخواهد بود؛ چراکه تمایل به عدالت فطری است، ولی باید برای کسب آن تلاش کرد؛ مانند میل به تحصیل دانش که فطری است، ولی انواع معرفت در طول زمان و با تلاش کسب‌شدنی است.

در تأکید بر اینکه عدالت از نظر امام خمینی حصولی و فضیلت است، توجه به صفحه ۱۵۳ کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل با عنوان «فصل سوم: در تحصیل فضیلت عدالت» نیز مهم به نظر می‌رسد. ذیل این عنوان چنین آمده است:

بدان که تعدیل قوای نفسانیّه، که غایت کمال انسانی و منتهای سیر کمالی بسته به آن

است، بلکه به یک معنا خود آن است از مهمات امور است که غفلت از آن، خسارت عظیم و خسران و شقاوت غیرقابل جبران است و انسان تا در عالم طبیعت است، ممکن است قوای سرکش خود را تعدیل کند و نفس چموش سرکش را در مهار عقل و شرع کشد... (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳-۱۵۴).

۵. عدالت‌گریز بودن بیشتر قدرتمندان

عدالت‌خواهی به‌نحو غالب مطلوب افراد معمول اجتماع است، ولی بسیاری از کسانی که از نظر اقتصادی و طبقه اجتماعی فراتر از حد متوسط مردم قرار می‌گیرند، درباره خود و هرآن‌کس که خودی می‌پندارند، عدالت‌گریز می‌شوند. از این‌رو، برای بیان چنین وضعی، طنزی به این نحو شکل گرفته است: «همه باهم برابرند، ولی بعضی‌ها برابرتند».

تاریخ نشان داده کم‌اند عدالت‌خواهانی که وقتی به قدرت دست می‌یابند، همچنان عدالت‌پیشه بمانند. اما یک چکاد استثنایی هم وجود دارد که وقتی به قدرت دست یافت، برای اجرای عدالت انقلابی‌تر شد و تا آنجا به اجرای عدالت شوق و جدیت داشت که ستایش او با این تعبیر که علی علیه السلام عادل بود، بیانگر همه عظمت و لطافت عدالت او نمی‌شود و از این‌رو، می‌گویند: «علیٌ عدلٌ». او هرگز در اجرای عدالت ملاحظه کسی را نمی‌کرد که خود را برتر از دیگران می‌پنداشت و برای خویش حقوقی بیش از مردم قائل بود. امام خمینی پس از انقلاب هر از چندی با جملاتی کوتاه برای آنکه مسؤلان نیز تن به عدالت دهند، موضوع را یادآور می‌شد. ایشان در ۱۳ شهریور ۱۳۶۴ هنگام تنفیذ حکم ریاست جمهوری چنین فرمود:

در این راه که دارید، توجه کنید که مستقیم باشد، صراط مستقیم باشد، شرقی و غربی نباشد. جوان‌ها را تربیت کنید به اینکه مستقیم باشند، خداخواه باشند. ادارات را اصلاح کنید و همه چیز را. برای این مردم ستم‌دیده خدمت کنید، این مردمی که شما را به اینجا رسانده‌اند، و اگر اینها نبودند، حالا یا در حبس‌ها بودید یا در قبرستان‌ها. برای اینها باید خدمت بکنید، همه‌مان خدمت بکنیم، هرکس به هر اندازه‌ای که می‌تواند. بزرگ‌ترین [سرمايه] تقواست که قرآن و حدیث در آن، آن قدر پافشاری کردند که انسان متقی باشد، مواظب خودش باشد، که نبادا با زبانش، با چشمش، با گوشش به مردم ظلم کند. عدالت را اجرا کنید، عدالت را برای دیگران نخواهید، خودتان هم بخواهید. در رفتار عدالت داشته باشید، در گفتار عدالت داشته باشید، تشریفات را کم کنید و این ملت را خدمتگزار باشید (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۹،

ص ۳۷۷-۳۷۸).





البته امام از منظر عرفانی اعتقاد داشت چون خمیره انسان مخمور به رحمانیت خداوند است، حتی اهل ظلم هم معدلت و رأفت به زیردستان را دوست دارند:

بدان که رحمت و رأفت و شفقت و لینت و حلم، هریک از لوازم فطرتِ مخموره و از جنود عقل و رحمان‌اند و حبّ تعاطف و ترخّم و مودّت و «معدلت» در خمیره ذات تمام عائله بشری هست و هرکس هرچه ظالم باشد، به حسب جبلّت اولیّه، به زیردستان و افتادگان و ضعفا و بیچارگان و به کودکان ضعیف، رحیم و عطوف و رئوف است؛ بلکه رحمت بر هر صاحب حیاتی و رأفت بر هر موجودی در نهاد انسان به ودیعت گذاشته شده.

انسان را، خدای تعالی از حقیقت رحمت خود آفریده و انسان صورت رحمت الهیّه است. چنانچه خدای تعالی فرماید: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ» (الرحمن: ۱-۳) خلق انسان را به اسم رحمان نسبت می‌دهد، و از این جهت است که انسان ظالم و قسی‌القلب هم از ظلم و قساوت فطرتاً متنفر است و اگر ظلم و قساوت خود را هم غفلت کند، از قساوت و ظلم دیگران بالفطره تکذیب می‌کند و از معدلت و رحمت و رأفت، ذاتاً خوشش می‌آید؛ بلکه ظالم، ظلم را می‌خواهد طبعاً که با عدل بکند و اجرای قساوت را به‌طور رحمت، خواهی نخواهی می‌کند و صورت رحمت به او می‌دهد؛ زیرا که فطرت از آن گریزان است و جبلّت ذات از آن متنفر است، چنانچه متوجّه رحمت و رأفت است و می‌خواهد خود را - گرچه در اسم و صورت - به آن نزدیک کند و از آن بهره‌برداری کند و لو به‌طور اسم و صورت باشد.

و این مطلب - یعنی رحمت و رأفت و معدلت و محبّت و مودّت و امثال آن، از لوازم فطرت مخموره بودن و مقابلات آنها برخلاف فطرت و از لوازم احتجاب آن بودن - پس از مراجعه به وجدان خود و حالات دیگران از عائله بشری، محتاج به اقامه برهان و تطویل و بیان نیست (همو، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰-۲۴۱).

۶. عدالت در نگاه عرفانی امام

افزون بر این مطالب و نمونه‌هایی دیگری از این سنخ که یادآور وجهی عرفانی از موضوع خمیره عدالت در وجود آدمی است که بر ظاهر واقعیت تاریخی عدالت‌گریزی تبصره می‌زند، امام بیشتر موضوعات عرفانی را در قالب موضوعات مرتبط با اخلاق بیان داشته است. ضمن آنکه، از منظر عرفانی به اخلاق مبتنی بر عدالت نگرستن، خود، حکایتی شورانگیز دارد. باین حال، امام به روش عرفانی تعریفی از عدالت ارائه داده است که درمقایسه با بیان

فلسفی آن، به این مفهوم عمق و رفعت بیشتری می‌بخشد. بیان زیر از ایشان ابتدا بنیان فلسفی دارد و سپس وجه عرفانی به خود می‌گیرد یا به تعبیر بهتر، ترکیبی از فلسفه و عرفان به شمار می‌آید:

بدان که عدالت عبارت است از حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است؛ بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است؛ زیرا که عدل مطلق، مستقیم به همه معناست: چه در مظهریت اسماء و صفات و تحقق به آن، که استقامت مطلقه است و مختص به انسان کامل است و رَبُّ آن حضرت اسم الله الأعظم است که بر صراط مستقیم حضرات آسمانی است؛ چنانچه فرماید: «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

رَبُّ انسان کامل، که حضرت خاتم رسل - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - است، بر صراط مستقیم و حدِّ اعتدال تام است و مربوط او نیز بر صراط مستقیم و اعتدال تمام است؛ منتهی رَبُّ - تعالی شأنه - بر سبیل استقلال و مربوط - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بر سبیل استظلال و جور در این مقام، غلبه قهر بر لطف یا لطف بر قهر است و به عبارت دیگر، مظهریت از اسمای جلال یا مظهریت از اسمای جمال است. و محتمل است که کُمَّل اولیا در آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این مقام را خواهش کنند، و چه در جلوه معارف الهیه و جَلَوَات توحید در قلب اهل معرفت، که عدالت در آن عبارت است از: عدم احتجاب از حق به خلق و از خلق به حق و به عبارت اخری، رؤیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و این مختص به کُمَّل اهل الله است و تفریط و افراط در این مقام، احتجاب از هر یک از حق و خلق است به دیگری. و محتمل است منظور اهل الله از آیه شریفه، حصول این مقام باشد و چه در عقاید و حقایق ایمانیه باشد، که عدالت در آن عبارت است از: ادراک حقایق وجودیه علی ما هی علیه از غایة القصوای کمال آسمانی تا منتهی النهایة رجوع مظاهر به ظواهر، که حقیقت معاد است و چه در اخلاق نفسانیه، که اعتدال قوای ثلاثه است؛ یعنی، قوه شهویّه و غضبیّه و شیطانیّه... (همان، ص ۱۴۸-۱۴۹).

۷. عدالت و رابطه آن با عرفان و هنر

ترغیب، تشویق، تحریص و تهییج مردم به عدالت‌خواهی، جزو هنرهایی است که در طول تاریخ و در همه سرزمین‌ها هنرمندانی را به هنرنمایی واداشته و در شمار هنر متعهد قلمداد شده‌اند. امام خمینی نیز، هم عملاً این هنر را داشت که عدالت‌خواهی را در جامعه ما





عمومی‌تر کند و هم در موضوعات نظری مطالبی در این زمینه مطرح فرموده است. نمونه بارز آن ۳۰ شهریور ۱۳۶۷ است که در موضوع تجلیل از هنر و هنرمندان متعهد، درباره رابطه عرفان و عدالت نگاشته است:

هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است (همو، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۱۴۵).

۸. تعریف اخلاقی عدالت در آثار امام خمینی

امام همچون بسیاری از علمای اخلاق در جهان گذشته غرب و جهان اسلام، فضیلت‌های اخلاقی را بر چهار اصل استوار می‌داند که درباره سه اصل آن حتی در آثار امام اختلاف وجود دارد و تنها در خصوص عدالت است که چنین اختلافی دیده نمی‌شود. ایشان در کتاب *آداب الصلوة* (ص ۴۹) چنین می‌نگارد: «شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضایل نفسانیّه است، با حبّ دنیا جمع نمی‌شود». در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل* (ص ۱۵۱) به جای «سخاوت» از «حکمت» سخن گفته است: «حکما جمیع اجناس فضایل را چهار فضیلت دانند: حکمت، شجاعت، عفت، عدالت». همچنین در کتاب *شرح چهار حدیث* (ص ۵۱۰-۵۱۱) نیز همین معنا را به نحو زیر بیان داشته است: «و باید دانست که علمای فن اخلاق مجموع فضایل نفس را در تحت چهار جنس داخل کرده‌اند، که آن چهار عبارت است از: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت». در *تقریرات فلسفی* (ج ۳، ص ۳۵۴). ضمن حفظ عدالت به عنوان یک رکن اصلی اخلاق، اصول اخلاقی را از قول علمای اخلاق، شهوت، غضب، قوه علمیه و قوه عدالت بیان داشته است:

علمای اخلاق گفته‌اند: اصول اخلاق در انسان چهار اصل می‌باشد: شهوت، غضب، قوه علمیه و قوه عدالت. البته علمای اخلاق در اصول اختلاف دارند؛ چون بعضی از علمای اخلاق، اصول اخلاق را سه اصل می‌دانند؛ زیرا قوه عدل و تعدیل را قدرت نفس می‌دانند، ولی بعضی دیگر اصول اخلاق را چهار اصل می‌دانند که عبارت است از قوه شهوت، عدل، غضب و علم.

۹. فضیلت بودن عدالت به دو معنا

امام مانند برخی دیگر از علمای اخلاق، عدالت را از دو نظر به عنوان یکی از اصول فضیلت‌ها به شمار آورده است: یکی مستقل در ردیف سه عامل دیگر و دیگری تعدیل‌کننده همان سه عامل. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

حکما جميع اجناس فضائل را چهار فضیلت دانند: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت؛ زیرا که نفس را دو قوه است: قوه ادراک و قوه تحریک و هر یک از این دو را به دو شعبه منقسم فرمودند. اما قوت ادراک منقسم شود به عقل نظری و عقل عملی؛ و اما قوت تحریک نیز منقسم شود به قوه دفع - که آن شعبه غضب است - و قوه جذب - که آن شهوت است - و تعدیل هر یک از این قوای چهارگانه و خارج نمودن آنها را از حد افراط و تفریط، فضیلتی است.

پس حکمت عبارت است از: تعدیل قوه نظریه و تهذیب آن؛ و عدالت عبارت است از: تعدیل قوه عملیه و تهذیب آن؛ و شجاعت عبارت است از: تعدیل قوه غضبیه و تهذیب آن؛ و عفت عبارت است از: تعدیل و تهذیب قوه شهویه؛ و عدالت را اطلاق دیگری است و آن عبارت است از: تعدیل جميع قوای باطنیه و ظاهریه و روحیه و نفسیه و به این اطلاق، فیلسوف متقدم گفته: عدالت، همه فضیلت است، نه جزوی از آن. و به این مقیاس، جور را نیز دو اطلاق باشد: یکی مقابل عدالت به معنای اخص و یکی مقابل عدالت به معنای اعم و آن همان است که در فرموده فیلسوف مذکور، تمام ردیلت است. و باید دانست که چون عدالت، حد وسط بین افراط و تفریط است، اگر از نقطه عبودیت تا مقام قرب ربوبیت تمثیل حسی کنیم، بر خط مستقیم وصل شود. پس طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت، عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است و اشارات بسیاری در کتاب و سنت بدین معناست؛ چنانچه صراط مستقیم، که انسان در نماز طالب آن است، همین سیر اعتدالی است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۱-۱۵۲).

۱۰. مفهوم عادل تشکیکی؛ و قابل تقسیم بودن عدالت به اصلی و تبعی

دلیل تشکیکی بودن مفهوم «عادل» این است که با صفت تفضیلی قابل بیان است؛ چنان که عادل داریم و عادل تر، که البته این مفهوم در آثار امام خمینی دیده نمی شود. اما به هر حال، اینکه آیا مفهوم عدالت می تواند تشکیکی باشد یا نه، جای بحث دارد. امام به طور مستقیم به این موضوع نپرداخته است، ولی از سخنان ایشان غیرتشکیکی بودن خود عدالت بیشتر از تشکیکی بودن آن قابل برداشت است؛ چنان که ایشان در ادامه مطالب پیش گفته که به موضوع مطلق، اصیل و تبعی بودن عدالت اشاره کرده است، چنین می فرماید:

۲۱ و [اینکه] در احادیث شریفه است که، صراط از مو باریک تر و از شمشیر تیزتر است، برای





همان است که حد اعتدال و سبط حقیقیه را دارد؛ از این جهت، در تمثّل در عالم ظهور حقایق، باید بدین نحو متمثّل شود. و از رسول خدا منقول است که خط مستقیمی در وسط کشیدند و خطهای دیگری در اطراف آن و فرمودند: این خط وسط، خط من است؛ و اعتدال حقیقی، جز برای انسان کامل که از اول سیر تا منتهی النهایه وصول هیچ منحرف و معوج نشده است، برای کسی دیگر مقدر و میسور نیست و آن به تمام معنا خط احمدی و خط محمدی است و دیگران از سایرین، سیر به تبع کنند، نه به اصالت. و چون خط مستقیمِ واصل بین دو نقطه، بیش از یکی نیست، از این جهت، فضیلت به قول مطلق و سیر بر طریق عدالت و بر سبیل اعتدال، بیش از یکی نیست، ولی ردایل را انواع بسیار، بلکه غیرمتناهی است. ولی اجناس کلیه آن را به هشت قسم تقسیم نموده‌اند؛ زیرا که برای هر یک از این فضایل چهارگانه دو طرف است: یکی حد افراط و یکی تفریط، از این جهت، اجناس ردایل هشت است (همان، ص ۱۵۲-۱۵۳).

۱۱. بسط و توسعه مفهوم عدالت

عدالت به دو معنا توسعه‌یابنده است: یکی قابل تسری بودن آن از فرد به جامعه و بسط آن در جوامع مختلف و دوم با ظهور پدیده‌های جدید اضافه شدن مضامینی به آن. مثلاً در فرهنگ‌نامه‌های جدید واژه‌ای با عنوان «دیوان عدالت اداری» وجود دارد که در گذشته‌های دورتر وجود نداشت.

امام خمینی ۲۷ بار از بسط عدالت سخن گفته است. ایشان در تفسیر سوره حمد (ص ۱۷۰-۱۷۱) با بیانی عرفانی بسط عدالت را، بسط صفت حق تعالی برشمرده؛ چرا که رسالت انبیا را بسط عدالت خداوند و مقصدی بالاتر دانسته است:

قرآن آمده است برای اینکه مسائل اجتماعی را بگوید و مسائل طبیعی را بگوید و برای زندگی آمده، زندگی دنیا. این انکار همه نبوات است. قرآن آمده است که انسان را انسان کند و همه اینها وسیله است برای همان یک مطلب. تمام عبادات، وسیله است، تمام ادعیه، وسیله است، همه وسیله‌ای برای این است که انسان این لباس ظاهر بشود. آنکه بالقوه است و لبّ انسان است، به فعلیت برسد و انسان بشود، آدم. انسان بالقوه، بشود یک انسان بالفعل. انسان طبیعی، بشود یک انسان الهی که همه چیزش الهی باشد. هر چه می‌بیند حق ببیند. انبیا هم برای همین آمده‌اند. انبیا نیامده‌اند حکومت درست کنند، حکومت را می‌خواهند چه کنند؟ این هم هست، اما نه این است که انبیا آمده‌اند که دنیا را اداره کنند،

حیوانات هم دنیا دارند، کار خودشان را اداره می‌کنند، البته بسط عدالت، همان بسط صفت حق تعالی است برای اشخاصی که چشم دارند. بسط عدالت هم می‌دهند، عدالت اجتماعی هم به دست آنهاست، حکومت هم تأسیس می‌کنند، حکومتی که حکومت عادلانه باشد؛ لکن مقصد این نیست، اینها همه وسیله است که انسان برسد به یک مرتبه دیگری که برای آن، انبیا آمده‌اند.

۱۲. رابطه عدالت اجتماعی با اجرای قوانین اسلام

«عدالت اجتماعی» که هم مستقل مورد توجه جدی امام قرار گرفته و هم به‌عنوان یکی از اضافات کلی، در سخنان ایشان ظهوری آشکار دارد؛ چنان‌که امام ۷۱ بار از عدالت اجتماعی سخن گفته است.

کوتاه‌ترین جمله‌ای که امام خمینی درباره رابطه قوانین اسلام با عدالت اجتماعی بیان داشته، در پاسخ پرسشی راسل کر، نماینده حزب کارگر در مجلس عوام انگلیس است که تلویحاً در جمله‌ای معترضه می‌خواست بداند آیا امام نیز نظام اسلامی را سوسیالیستی می‌داند و ایشان در پاسخ فرمود: «قوانین اسلام - اگر عملی شود - حاصل آن عدالت اجتماعی است، بدون آنکه مفسد سایر سیستم‌ها را داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۱-۷۲).

۱۳. قوانین اسلام هدف آلی برای تحقق عدالت اجتماعی

امام خمینی قوانین اسلام را به‌عنوان هدف آلی برای تحقق عدالت چنین توضیح داده است:

اسلام به قانون نظر «آلی» دارد؛ یعنی آن را آلت و وسیله تحقق عدالت در جامعه می‌داند؛ وسیله اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند. قانون برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به‌منظور پرورش انسان مهذب است. وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است (همو، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

باین‌حال، امام خمینی عدالت اجتماعی را فراتر از مفهوم اصطلاحی آن دانسته، عدالت اجتماعی مصطلح را هدف غایی اسلام نمی‌داند و به همین دلیل، به افراد تک‌بعدی اشاره می‌کند که تصورشان این است که اسلام تنها برای تحقق عدالت اجتماعی مصطلح آمده است:

جنبه مادیت، حالا که در دنیا غلبه پیدا کرده است به این سختی و دنیا با زرق و برق زیاد شده است و - عرض می‌کنم که - اصحاب دنیا خیلی زیاد شده‌اند، حالا هم یک دسته‌ای





پیدا شده‌اند که اصل تمام احکام اسلام را می‌گویند برای این است که یک عدالت اجتماعی پیدا بشود؛ طبقات از بین برود. اصلاً اسلام دیگر چیزی ندارد؛ توحیدش هم عبارت از توحید در این است که ملت‌ها در زندگی توحید داشته، واحد باشند. عدالتش هم عبارت از این است که ملت‌ها همه به طور عدالت و به طور تساوی با هم زندگی بکنند؛ یعنی زندگی حیوانی علی السواء! یک علفی همه بخورند و علی السواء با هم زندگی بکنند و - عرض می‌کنم - به هم کار نداشته باشند، همه از یک آخوری بخورند. این همه آیاتی که وارد شده است راجع به معاد و راجع به - عرض می‌کنم - توحید و آن همه براهینی که وارد شده است راجع به اثبات یک نشئه دیگری، اینها [را] آنی که متدین است، غَمُضِ عین می‌کند، چشم‌هایش را از این آیات می‌پوشد و می‌رود سراغ آیات دیگر؛ آنی که خیلی تدینش قوی نیست، تأویل می‌کند و همین (همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۲).

۱۴. عدالت از منظر اندیشه سیاسی امام

عدالت یکی از مفاهیم و موضوعات دست اول سیاسی در طول تاریخ بوده است. حتی وقتی عدالت به نحو فلسفی یا صوفیانه و یا به طریق کلام اشاعره تعریف شود و یا حتی به سبک و سلک عرفانی بیان گردد، نمی‌تواند بی‌ارتباط با سیاست بماند. از این رو، در منظومه اندیشه‌ای امام خمینی، تعریف یا توضیحاتی که از عدالت به روش فقهی، فلسفی، عرفانی و اخلاقی ارائه شده، همگی در رفتار و سخنان سیاسی ایشان ظهور یافته است. بنابراین، سیاست امام همان گونه که از دیانت جدا نیست، از مبانی دیانت ایشان که فقه، فلسفه و عرفان است، قابل تفکیک نخواهد بود. البته امام برای عموم مردم، موضوعاتی اجتماعی و سیاسی مطرح می‌کرد و از اصطلاحات تخصصی فقهی، فلسفی و عرفانی پرهیز می‌نمود. از این رو، در موضوع عدالت، گاه برای آنکه حتی افرادی که با مبانی اسلام آشنایی ندارند نیز کلام ایشان را درک کنند، تعریف یا توضیحاتشان روش ساده‌تری به خود می‌گرفت. برای نمونه، در ششم بهمن ۱۳۵۷ سه تن از شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی آمریکایی با امام ملاقات و گفت‌وگویی انجام دادند و ایشان در برابر پرسش از اینکه «وقتی شیعه به قدرت برسد، در سیاست خارجی با دیگر ملل چگونه رفتار خواهد کرد؟» پاسخ داد:

تمامی انسان‌ها در مذهب تشیع آزادند، مستقل هستند و بر حسب تشیع، با تمامی ملت‌ها و دولت‌هایی که با حکومت تشیع خوش‌رفتاری و احترام متقابل کنند، اگر مذهب تشیع بر جایی غلبه کند، آن گونه عمل می‌کند که حکومت‌های آنها هرگز چنین رفتاری ندارند. از آن عدالت غافل‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که وقتی اسلام جایی را فتح کرده است، مردم آن چنان

به اسلام رو کرده‌اند و به دولت‌های قبلی خود پشت کرده‌اند؛ نظیر ایران که با آغوش باز به اسلام و تشیع روی آوردند. احکام اسلام روی عدالت است. زندگی حکام با پایین‌ترین افراد، یک‌طور بوده است. رئیس مذهب ما که حکومتش وسیع بود - چندین مقابل ایران، حجاز و مصر و ایران و همه آنها تحت سیطره او بود - زندگی‌اش از همه افراد ملت پایین‌تر بود. عدالت را بالاتر از هرکس که تصور شود، اجرا می‌کرد. در محکمه اگر ادعایی علیه او بود، حاضر می‌شد، در محکمه می‌نشست. حکم خلاف [قاضی] را قبول می‌کرد. تشیع در عین مقاومت، عادل است؛ و عدالت یعنی «نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو». برنامه تشیع را امام ما [علی علیه السلام] در این دو کلمه خلاصه کرد: نه تحمل ظلم بکن و نه ظالم باش. برنامه کلی تشیع و اسلام همین است (همان، ج ۵، ص ۵۳۳).

۱۵. عدل در سرلوحه تمام برنامه‌ها

عنوان فوق سخنرانی امام در جمع افسران دانشکده افسری در اول آبان ۱۳۵۸ است. در این سخنرانی اگرچه بیشتر نظر امام به این معنا معطوف بوده که مبادا بدنه ارتش به بهانه اسلامی شدن، سلسله‌مراتب را رعایت نکند و نیز روابط فرمانده و زیردست همچون سابق زورمدارانه باشد، مطالبی را یادآور شده و بیان داشته که عدل باید سرلوحه برنامه‌ها باشد. در اینجا منظور از عدل این است که هر فردی باید در جایگاه خود قرار داشته باشد؛ یعنی زیردست از بالادست فرمان ببرد و بالادست فرمان زورمدارانه به زیردست ندهد:

آقایان توجه دارند که انتقال پیدا کردند از ارتش طاغوتی به ارتش الهی. توجه دارند که رژیم تبهکار سلطنتی مبدل شد به رژیم جمهوری اسلامی که «عدل» در او سرلوحه تمام برنامه‌هاست. توجه دارند که حالا ارتش اسلامی هستند، وظایفشان با آن وقت که ارتش ارتش طاغوتی بود، فرق دارد. همان‌طوری که موظف‌اند مراتب سلسله را حفظ کنند. بزرگ‌ترها، صاحب‌منصب‌ها، افسرهای ارشد موظف‌اند که با سایر طبقات به‌طور سلامت و به‌طور اسلامیت رفتار کنند. گمان نکنند سربازان که حالا که انقلاب شد، ما باید اطاعت نکنیم. اسلام اطاعت فقیه را واجب دانسته است و من امر می‌کنم به شما که اطاعت کنید از مافوق‌های خود و حفظ نظام را بکنید؛ و من سفارش می‌کنم به افسرها، افسرهای ارشد و دیگر افسرها که مراعات اسلامی خودشان را بکنند؛ با زیردستان همان کنند که پیغمبر اسلام با زیردستان می‌فرمود و امیرالمؤمنین سلام الله علیه. الان شما در آغوش اسلام هستید و برادر با همه مسلمین و همه در آغوش اسلام هستیم؛ و باید وظایف اسلامی را





عمل کنیم. همچو نباشد که فقط اسم جمهوری اسلام باشد، اسم ارتش اسلام باشد، ولی معنا و محتوا آن طور نباشد (همان، ج ۱۰، ص ۲۷).

۱۶. عدالت مبنای سیاست خارجی با غرب

امام خمینی در بیستم مهر ۱۳۵۷ در پاسخ خبرنگاران بی بی سی و تلویزیون تجارتي بریتانیا در پاریس در برابر پرسش از اینکه: «نحوه رابطه حضرت آیت الله با جامعه غرب و با جامعه کمونیست چگونه خواهد بود؟»، چنین پاسخ داد:

اما روابط ما با جامعه غرب، یک روابط عادلانه است که نه زیر فشار ظلم آنها خواهیم رفت و نه ظلمی بر آنها روا خواهیم داشت. ما با آنها به طور احترام متقابل رفتار خواهیم کرد و با آنها اگر آنها هم احترام متقابل را حفظ کنند و نخواهند بر ما تحمیل کنند و تجدیدنظر در این کارهایی که تا کنون بر ما - بلکه با شرق - کرده اند بکنند، ما با آنها به طور خوب و روابط حسنه رفتار می کنیم و معاملات با آنها هم خواهیم کرد؛ به هر نحوی که صلاح خودمان باشد، نه هر نحوی که تحمیل باشد یا فقط صلاح آنها در نظر گرفته شده باشد، ما روابط حسنه با آنها داریم. و اما با کمونیست ها، چون سوء قصد آنها را نسبت به مملکت خودمان تاکنون احراز کردیم، نمی توانیم یک روابطی داشته باشیم، مگر که آنها هم دست از آن کارهایی که دارند بردارند و کمونیستی که در ایران هست، به دامن خود ملت و اسلام برگردد که ما با آنها هم به طور عادلانه خواهیم رفتار کرد؛ و اما اگر بخواهند باز مثل سابق یا ایام «توده» و اینها خیانت به مملکت بکنند، با آنها طور دیگر رفتار خواهیم کرد (همان، ج ۳، ص ۵۱۵).

۱۷. رابطه عقل با عدل و احسان

اینکه رابطه عدل و عقل رابطه عموم و خصوص مطلق یا من وجه است و اگر مطلق است، کدام یک زیرمجموعه دیگری است، اختلاف نظر وجود دارد. در شرح حدیث جنود عقل و جهل (ص ۲۱)، عدل زیرمجموعه عقل قرار گرفته، امام سه فصل کوتاه را به این موضوع اختصاص داده است. ضمن آنکه، از جملات زیر برمی آید که امام عقل را نیز دارای انواعی می داند و دوستی عدل را منتج از قوه عاقله در انسان دانسته است؛ وگرنه، عدالت خداوندی که در ذات حق تعالی است، نمی تواند زیرمجموعه عقل قرار گیرد که از مخلوقات خداوند است. همچنین در همین فصل، احسان در ردیف عدل قرار گرفته، ولی نه مترادف مفهومی، بلکه به دلیل تمایل فطری به خیرات:

بدان که عقل و جهلی را که در محضر موالیان مورد بحث بود، به حسب ظاهر، عقل و جهلی

است که در انسان است که آن قوه عاقله، یعنی قوه روحانیه‌ای است که به‌حسب ذات، مجرد و به‌حسب فطرت، مایل به خیرات و کمالات و داعی به عدل و احسان است و در مقابل آن، قوه واهمه است که فطرتاً تا در تحت نظام عقلی نیامده و مسخر در ظل کبریای نفس مجرد نشده، مایل به دنیا - که شجره خبیثه و اصل اصول شرور است - می‌باشد.

۱۸. رابطه عدل با حب و عشق و قسمت

امام خمینی دوست داشتن عدل و خضوع در برابر آن را در خمیره و ذات بشر می‌داند و چنین مطلبی را ذیل موضوعاتی مرتبط با قسمت در نعمات و حسد حسودان به مشیت در موضوع «قسمت» این چنین بیان داشته است:

آن کس که حسد می‌ورزد و زایل شدن نعمت غیر را آرزو کند و کینه صاحب نعمت را در دل دارد، بداند که ایمان ندارد که حق تعالی از روی صلاح تام این نعمت را نصیب او کرده و دست فهم ما از آن کوتاه است و بداند که ایمان ندارد به عدل خدای تعالی و قسمت را عادلانه نمی‌داند. تو در اصول عقاید می‌گویی خدای تعالی عادل است، این جز لفظ، چیز دیگر نیست؛ ایمان به عدل با حسد منافی است. تو اگر او را عادل می‌دانی، تقسیم او را هم عادلانه بدان. چنانچه در حدیث شریف فرمود حق تعالی می‌فرماید: «حسود روبرگردان است از قسمت‌هایی که بین بندگان کرده‌ام و غضبناک است از نعمت‌های من». قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است. از فطرت‌های الهیه، که در کمون ذات بشر مخمّر است، حب عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است، اگر خلاف آن را دید، بداند در مقدمات نقصانی است. اگر ساخت از نعمت و معرض از قسمت شد، از آن است که آن را عادلانه نمی‌داند، بلکه - نعوذ بالله - جائزانه می‌داند، نه اینکه قسمت را عادلانه می‌داند و از او معرض است و نقشه را مطابق نظام اتمّ و مصالح تامه می‌داند و غضبناک از اوست (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲-۱۱۳).

خداوند تعالی این ملت را که از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ و از آن وقت تاکنون برای اقامه عدل الهی از هر چه داشته است گذشته است و عزیزان برومند خود را که قامت رشید و بلند آنان چون ابدیت استوار و گرمی خونشان چون عشق به جمال جمیل حق روح افزا بود، به پای دوست به قربانگاه فرستادند، با نور هدایت خود ارشاد و با جلوه قدرت ازلی خود برومند و با بارقه روان بخش خود در احقاق حق و ابطال باطل استوار و پایدار فرماید و این



وحدت و صلابت را از آنان سلب ننماید. «و لا حول و لا قوة الا بالله» (همو، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۲۹۴).

۱۹. هدف انبیا؛ اقامه عدل برای آدم‌سازی

امام خمینی از هدف انبیا به مناسبت‌های مختلف جنبه‌های گوناگونی را بیان داشته است. برخی جنبه‌هایی که بیشتر مورد تأکید ایشان قرار گرفته، عبارت‌اند از: تربیت انسان، آدم کردن مردم، آزادی، رهایی از نفسانیات، اصلاح جامعه، توجه به خدا، بسط توحید و رشد اخلاقی. البته امام گاه اقامه عدل را نیز مطرح کرده است. برای نمونه، این سخنان نمونه‌ای روشن از این مسئله است:

انبیا همه آمدند آدم را درست کنند. یک نبی‌ای نیامده است که مقصدش این معنا نباشد که انسان را اصلاح کند. اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست. عدل، یک چیزی نیست؛ الا آنکه از انسان صادر می‌شود؛ ظلم هم آن است که از انسان صادر می‌شود. اقامه عدل، متحول کردن ظالم به عادل است، متحول کردن مشرک به مؤمن است. [نبی] متحول می‌کند یک موجودی را که اگر رهایش بکنند به هاویه می‌رود و به جهنم منتهی می‌شود، به یک موجودی که راه را به او می‌نمایند که این راه است؛ از این راه باید بروی (همو، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶).

۲۰. برقراری عدالت اسلامی؛ هدف و آرزوی امام

در آثار امام خمینی ۴۵ بار عبارت «عدالت اسلامی» دیده می‌شود که نخستین مورد آن در پیامی است که سال ۱۳۵۴ به قصد انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا نگاشته‌اند:

دعا که وسیله مناجات با خداوند عدالت‌گستر است، اکنون وسیله بسط ظلم و اغفال نادانان برای چاپیدن هرچه بیشتر ذخایر ملت شده است. نقطه روشنی که در این آخر عمر برای من امیدبخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است و با خواست خداوند تعالی به نتیجه قطعی که قطع‌ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است، خواهد رسید. شما جوانان پاکدل موظف هستید با هر وسیله ممکنه، ملت را هرچه بیشتر آگاه کنید و از نیرنگ‌های گوناگون دستگاه پرده بردارید و اسلام عدالت‌پرور را به دنیا معرفی کنید. از خداوند تعالی توفیق همه را در این امر خواستارم (همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۱۴).



سخن نهایی این مقال، هدف و آرزویی است که امام در میان روحانیون ترکمن صحرا بیان کرده و در صحیفه امام این‌گونه تیتیر شده است: «هدف ما؛ برقراری عدالت اسلامی و قانون» و در بندی از آن چنین آمده است:

ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید برای ما چنانچه بمیریم ملامتی نیست، که لشکر مخالف آمده است و فلان زن یهودیه‌ای که معاهد بوده است، خلخال را از پایش درآورده است. ما یک همچو اسلامی [می‌خواهیم] که عدالت باشد در آن، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که آن شخص اولش با آن فرد آخر همه در سواء در مقابل قانون باشند. در اسلام آن چیزی که حکومت می‌کند یک چیز است و آن قانون الهی [است]. پیغمبر اکرم هم به همان عمل می‌کرده است؛ خلفای او هم به همان عمل می‌کردند؛ حالا هم ما موظفیم که به همان عمل کنیم. قانون حکومت می‌کند. شخص هیچ حکومتی ندارد. آن شخص ولو رسول خدا باشد، ولو خلیفه رسول خدا باشد، شخص مطرح نیست در اسلام (همان، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷).

نتیجه

برآیند آنچه امام راحل در باب عدالت فرمود نشان می‌دهد که عدالت از نظر ایشان مفهومی مهم اما واجد برداشت‌های متفاوتی در دانش‌های فقه، فلسفه، اخلاق و عرفان است. با این همه آنچه در تفسیر ایشان اهمیت می‌یابد رابطه احکام اسلامی و عدالت است که به گونه کلیه نگرشهای ایشان به عدالت را پیوند می‌دهد. از نظر امام خمینی عدالت غایت همه تعالیم دین است و اگر کلیه احکام الهی در جامعه پیاده شوند نتیجه اش چیزی جز عدالت نخواهد بود، بدون اینکه مفسد سیستم‌های سوسیالیستی و لیبرالیستی را در پی داشته باشد. این نتیجه نشان می‌دهد که شریعت از نظر امام خمینی وسیله‌ای جهت تحقق عدالت است و تا عدالت تحقق نیابد سرشت دین هویدا نمی‌گردد. از این رو عدالت مرز و غایت دیانت است و باید بر همه عرصه‌های زندگی اعم از فردی و جمعی، اعم از امور داخلی و خارجی دولت اسلامی سایه افکند.



منابع

- قرآن کریم.
- اردبیلی، عبدالغنی، (۱۳۸۱) *تقریرات فلسفی (تقریرات فلسفه امام خمینی)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، (۱۳۷۰) *آداب الصلوة*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، (۱۳۶۶) *تحریر الوسیله*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____، (۱۳۸۴) *تفسیر سوره حمد*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، (۱۳۷۴) *شرح چهل حدیث*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، (۱۳۷۸) *صحیفه امام*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، (۱۳۷۲) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

